

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسات گذشته روایات دلیل هفدهم تا بیست و پنج بیان شد، بسیاری از این روایات از کتاب دعائم الاسلام و جعفریات مطرح شده است، بنابراین بررسی اعتبار روایات این دو کتاب اهمیت زیادی دارد.

بررسی روایات کتاب‌های دعائم الاسلام نشان می‌دهد که هرچند برخی بزرگان همچون مرحوم خوئی و حائری نسبت به مرسل بودن روایات دعائم اشکال کرده‌اند، اما بر پایه شهادت مؤلف دعائم، قاضی نعمان، و تصریح وی به نقل روایات «ثابت و صحیح»، می‌توان این احادیث را صادرشده و مسلم دانست.

همچنین در مورد اشعثیات به طور خلاصه می‌توان گفت همانطور که محدث نوری در خاتمة مستدرک الوسائل از آن به‌عنوان منبعی اصیل و مورد اعتماد علما یاد کرده است و آیت‌الله بروجردی نیز با ردّ ادعای ارسال، روایات آن را مسند و دارای پنج طریق معتبر دانسته که مهم‌ترین آن‌ها طریق محمد بن الاشعث الکوفی تا امام صادق(ع) است، ما نیز اعتبار روایات این کتاب را می‌پذیریم.

اگرچه برخی همچون صاحب جواهر، اشعثیات را در زمره اصول مشهور نشمرده‌اند و انتسابش به مؤلف را قطعی ندانسته‌اند، اما این نگرش بیشتر ناشی از عدم دسترسی به نسخه‌های اصلی در زمان آنان بوده است. بنابراین بررسی اسناد و روایات کتاب نشان می‌دهد که بیشتر راویان آن موثق‌اند و پذیرش این اثر توسط بزرگانی چون ابن غضائری و استفادة فقهای مانند صدوق، شهید اول و علامه مجلسی از احادیث آن، بر اعتبارش می‌افزاید. از این رو، با توجه به مسند بودن ساختار، وثاقت راویان، و نبود انگیزه جعل در مضامین روایی، اشعثیات را می‌توان از منابع قابل اعتماد روایی و فقهی به شمار آورد.

بیان استدلال به روایات ادله هفدهم تا بیست و پنجم

ما بر این باوریم که این روایات از حیث سند، معتبر بوده و مانند روایات منقول در دعائم الاسلام و اشعثیات، در حکم روایت صحیح تلقی می‌شوند و از اعتبار لازم برخوردارند. از حیث دلالت نیز، تعبیر «لا یصلح» در این روایات به معنای «لا ینبغی» بوده و «لا ینبغی» نیز بر عدم جواز دلالت می‌کند. افزون بر این، در تعبیر «لنا الخمس»، از تقدیم جار و مجرور و افاده معنای اختصاص توسط «لام» اختصاص خمس به امام (ع) به‌روشنی استفاده می‌شود، این معنا با تصریح آیه قرآن نیز سازگار است که خمس را حق امامان معصوم (علیهم‌السلام) می‌داند.

بر این اساس، همان‌گونه که مرحوم آقای بروجردی و صاحب جواهر تصریح کرده‌اند، دلالت این روایات تمام بوده و از مجموع آن‌ها استفاده می‌شود که نماز جمعه از مناصب اختصاصی امام معصوم (علیه‌السلام) به شمار می‌آید.

اشکال آیت‌الله خویی

مرحوم آیت‌الله خویی (ره) افزون بر ضعف سند، به مرسله بودن این روایات نیز تصریح می‌کند؛ مرحوم آیت‌الله حائری نیز این اشکال را مطرح کرده است. [1] آقای خوئی بر این باورند که اگر بپذیریم این روایات دلالت بر این دارند که نماز جمعه حقی خاص امام معصوم (علیه السلام) است بازهم نمی‌توان شرطیت نماز جمعه به امام معصوم (ع) را نتیجه گرفت، ایشان معتقدند که این امر با اعطای اذن عام از سوی ائمه اطهار (علیهم السلام) به شیعیان برای اقامه نماز جمعه حتی در زمان غیبت، هیچ منافاتی ندارد.

به زعم ایشان، از روایاتی که دال بر وجوب تخییری نماز جمعه هستند، همین اذن عام استنباط می‌شود. ایشان در تشریح این موضوع بیان می‌دارند: با وجود آنکه نماز جمعه حقی متعلق به امام معصوم (علیه السلام) است، اما این امر مانع از این نیست که ائمه (علیهم السلام) اذن عام و مطلق به شیعیان برای اقامه آن، حتی در دوران غیبت، داده باشند؛ درست همان‌گونه که در باب قضاوت اذن عام صادر فرمودند؛ مانند آنجا که فرمودند: «انظروا إلى رجل عرف حلالنا و حرامنا». این اذن شامل فقهای جامع‌الشرایط می‌شود.

در خصوص نماز جمعه نیز، اذن عام صادر شده به این معناست که ائمه (علیهم السلام) اقامه آن توسط امام غیر معصوم را پذیرفته و با این امر مخالفت نکرده‌اند. [2]

در مقام تحلیل، باید دید که این بیان چگونه می‌تواند پاسخگوی محل نزاع باشد. توضیح آنکه استدلال‌کننده به شرطیت، نمی‌خواهند بگویند اقامه نماز جمعه تنها حق امام است، بلکه مدعی‌اند وجود امام معصوم یا منصوب از جانب او شرط وجوب است؛ به‌گونه‌ای که بدون حضور یا نصب امام، اصلاً وجوب تعیینی تحقق نمی‌یابد.

اما آیت‌الله خویی از روایات چنین شرطی استفاده نمی‌کند، بلکه معتقد است وجوب اقامه نماز جمعه به وجود امام یا نماینده منصوب او متوقف نیست. ایشان می‌فرماید: از این روایات تنها حقانیت امام در اقامه استفاده می‌شود، و شرطیت وجود امام (ع) برای وجوب استفاده نمی‌شود. به تعبیر ایشان، میان «شرطیت» و «اختصاص» تفاوت وجود دارد؛ روایات ظهور در اثبات «حق» دارند، نه در «شرط بودن». بنابراین از این روایات نمی‌توان استفاده کرد که امام شرط تحقق وجوب نماز جمعه است.

ارزیابی اشکال محقق خویی

در پاسخ به این دیدگاه، گفته می‌شود که همین اثبات «حقیت» نیز برای مدعیان کفایت می‌کند؛ زیرا اگر اقامه نماز جمعه حق اختصاصی امام باشد، نتیجه آن خواهد بود که بدون اذن او، وجوبی بر دیگران ثابت نیست. پس اگر این اذن از امام صادر نشده باشد، اقامه واجب نخواهد بود. حال اینکه آیا از روایات دیگر اذن عام برداشت می‌شود یا نه، نیاز به بررسی آن روایات دارد؛ اما دست‌کم مفاد روایات محل بحث این است که این حق به امام معصوم (ع) است، و همین مقدار برای اثبات مدعا کفایت دارد. پ

اشکال دوم آیت‌الله حائری و پاسخ آن

اشکال دیگر آیت‌الله حائری آن است که ممکن است مراد از «امام» در روایات، مطلق امام عادل باشد، نه امام معصوم (ع). [3]

در پاسخ گفته می‌شود:

1. در برخی از این روایات تعبیر «امام المسلمین» آمده است، و روشن است که امام المسلمین تعددپذیر نیست؛ برخلاف امام عادل که ممکن است مصادیق متعدد داشته باشد.

2. دوم آنکه قرینه‌ی سیاق در روایت وجود دارد؛ روایتی که می‌فرماید: «لنا الخمس، لنا الأنفال، لنا الجمعة، لنا صفو المال». قرار گرفتن نماز جمعه در کنار خمس و انفال نشان می‌دهد که سخن از امامی است که مالک و صاحب حق تصرف در این موارد است، نه هر فرد عادل که تنها صلاحیت امامت در نماز را دارد. زیرا فردی که صرفاً امام جماعت عادل است، هرگز

حق تصرف در انفال و خمس را ندارد.

موید مرحوم حائری بر اشکال دوم

آقای حائری در ذیل اشکال سوم، مطلبی را از کتاب سلیم بن قیس هلالی به نقل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذکر کرده‌اند، در حالی که به نظر می‌رسد این استدلال به اشتباه در ذیل اشکال سوم قرار گرفته و جایگاه صحیح آن ذیل اشکال دوم بوده است، نه اشکال سوم.

ایشان به نقل از کتاب سلیم بن قیس هلالی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین آورده‌اند:

الْوَجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَ حُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ أَوْ يُقْتَلُ ضَالًّا كَانَ أَوْ مُهْتَدِيًّا أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلًا وَلَا يُقَدِّمُوا يَدًا وَلَا رَجُلًا قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ إِمَامًا عَفِيفًا عَالِمًا وَرِعًا عَارِفًا بِالْقَضَاءِ وَ السُّنَّةِ يَجِبِي فَيْبُهُمْ وَ يُقِيمُ حُجَّهُمْ وَ جُمُعَهُمْ وَ يَجِبِي صَدَقَاتِهِمْ. [4]

مفاد روایت آن است که پس از وفات یا قتل امام، چه آن امام گمراه بوده باشد و چه هدایت‌یافته، تکلیف الهی مسلمانان آن است که هیچ اقدامی انجام ندهند و هیچ تصرفی نکنند، تا زمانی که برای خود امامی را برگزینند. در روایت تصریح شده است که مسلمانان پیش از انتخاب امام، نباید هیچ عمل اجتماعی یا حکومتی انجام دهند. سپس ویژگی‌های امام مطلوب چنین بیان شده است: عقیف، عالم، با تقوا، آگاه به قضا و سنت، و متولی امور مالی عمومی و برپادارنده شعائر جمعی مسلمانان.

نکته اساسی روایت آن است که جامعه اسلامی در صورت فقدان امام، باید ابتدا محور و رهبر خود را تعیین کند و سپس به سایر امور اجتماعی و اجرایی بپردازد. این تقدم تعیین امام بر سایر افعال اجتماعی، از محتوای مهم و قابل توجه روایت به شمار می‌آید.

آقای حائری بر این باورند که مقصود از «امام» در این روایت، امام معصوم نیست. ایشان برای این مدعا دو دلیل بیان می‌کنند:

1. نخست آنکه در روایت تعبیر «قبل أن يختاروا» به کار رفته و انتخاب، با امامت معصوم که منصوب الهی است، سازگار نیست.

2. دوم آنکه در روایت امام به «ضال» و «مهدی» تقسیم شده، در حالی که امام معصوم اساساً قابل تقسیم به گمراه و هدایت‌یافته نیست.

با این دو قرینه ایشان بیان می‌کند که مراد از امام در این روایت امام معصوم (ع) نیست بلکه هر امام عادل می‌تواند باشد، و به قرینه این روایت، مراد از امام در روایت‌های دیگر هم امام معصوم (ع) نیست.

ارزیابی کلام مرحوم حائری

نقد قرینه نخست

این دو قرینه ای که مرحوم حائری ذکر کرده است قابل مناقشه است؛ تعبیر «اختیار» در این روایت می‌تواند ناظر به مقام فعلیت و تحقق خارجی حکومت باشد، نه اصل ثبوت امامت. همان‌گونه که در مباحث معاصر نیز بیان می‌شود، هرچند فقیه یا امام معصوم از حیث ثبوت دارای ولایت است، اما تحقق خارجی حکومت و اعمال آن در مقام اثبات، بدون پذیرش و همراهی مردم ممکن نیست.

رأی و پذیرش مردم امری تشریفاتی تلقی نمی‌شود، بلکه نقش آن در فعلیت‌بخشی به حاکمیت انکارناپذیر دانسته می‌شود. حتی در

مورد امام معصوم (علیه السلام) نیز، پذیرش مردمی در مقام تحقق خارجی حکومت نقش داشته است؛ چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند که اگر مردم به سوی تو آمدند، حکومت را بپذیر. این قید، هرچند اصل جعل امامت از سوی خداوند تحقق یافته بود، اما شرط فعلیت در مقام اثبات را نشان می دهد.

بنابراین، تعبیر «قبل أن يختاروا» می تواند ناظر به انتخاب در مقام فعلیت باشد و با امامت معصوم نیز قابل جمع دانسته شود.

نقد قرینه دوم

قرینه دوم نیز تمام نیست؛ زیرا هرچند امام معصوم فی نفسه به ضال و مهتدی تقسیم نمی شود، اما روایت ناظر به امامی است که در ظاهر منصب امامت را در اختیار داشته است، خواه در واقع گمراه بوده باشد یا هدایت یافته. سپس امام مطلوبی معرفی می شود که واجد مجموعه ای از اوصاف خاص است. مجموع این اوصاف، یعنی عفت، علم، تقوا و آگاهی کامل به قضا و سنت، در نهایت بر امام معصوم منطبق می شود و مصداق کامل دیگری برای آن قابل تصور نیست. بنابراین این قرینه نیز در فهم مدلول روایت نمی تواند کمکی به ایشان کند.

جمع بندی اشکال دوم حائری و پاسخ به آن

اشکال دوم آیت الله حائری این بود که «امام» در روایات نماز جمعه ممکن است مراد امام عادل مطلق باشد، نه لزوماً امام معصوم (ع)، و ایشان برای تقویت این دیدگاه به روایتی از کتاب سلیم بن قیس استناد کردند که پس از فقدان امام، مردم موظف اند پیش از هر اقدامی، امامی «عقیف، عالم، ورع، عارف به قضا و سنت» انتخاب کنند؛ ایشان دو قرینه «اختیار» و تقسیم امام به «ضال و مهتدی» را برای اثبات مراد از امام عادل ذکر کردند؛ اما پاسخ این است که قرینه اول می تواند ناظر به تحقق خارجی حکومت باشد که حتی در مورد امام معصوم نیز پذیرش مردمی نقش فعلیت بخش دارد، نه اصل جعل امامت؛ و قرینه دوم نیز مخدوش است، زیرا تقسیم به ضال و مهتدی ناظر به امامی است که در ظاهر منصب را داشته و در نهایت، مجموعه اوصاف ذکر شده در روایت به طور کامل بر امام معصوم منطبق می گردد و هیچ مصداق کامل دیگری قابل تصور نیست.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] «الاولی: ضعف السند، و الظاهر أن جميع ذلك مورد لتلك المناقشة، حتى ما روی عن الأشعثيات، فإن الراوي محمد بن محمد بن الأشعث و هو يروي عن موسى و هو عن أبيه إسماعيل، و حال موسى مجهول، و الانجبار بعمل الأصحاب غير حاصل، لعدم الاستناد إلى تلك الروايات في كتبهم على ما أعلم.» (صلاة الجمعة (حائری)، ص 117).
- [2] «مضافاً إلى ضعف أسانيد الجميع بالإرسال، أن غاية ما يستفاد منها كون الجمعة حقاً للإمام (عليه السلام) و من مناصبه بحسب الجعل الأولي، فلا ينافي ذلك إنهم (عليهم السلام) للشيعة و ترخيصهم في إقامتها على سبيل الإطلاق كما ثبت في الحكم و نحوه، و قد ثبت الآن العام عنهم (عليهم السلام) في المقام بمقتضى الأخبار المتقدمة الدالة على الوجوب التخييري التي منها ما دلت على الوجوب إذا كان هناك إمام يخطب.» (موسوعة الإمام الخوئي، ج 11، ص 38).
- [3] «الثانية: احتمال أن يكون المقصود بالإمام هو الإمام العادل لا المعصوم.» (صلاة الجمعة (حائری)، ص 117).
- [4] مستدرک الوسائل، ج 6، ص 14.

منابع

حائری، مرتضی، صلاة الجمعة (حائری)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418. خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم - ایران، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، 1418. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، با مؤسسة آل البيت عليهم السلام لحياء التراث، جامع فقه 3 (کتابخانه و دانشنامه

تخصصى فقهه)، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، بى تا.